

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



نظری بر عرصه‌ی حیات انسان از منظر توحید افعالی

عکس‌العمل‌های انسان در برابر حوادث و موقعیت‌ها

اینک زمان آن فرارسیده است که به رفتارهای خود از دیدگاه توحید افعالی نگاه کنیم. در اینجا چند نکته حائز اهمیت است.

۱. "ان شاء الله" برخاسته از باور به توحید افعالی

پدید آمدن عکس‌العمل‌ها و رفتارهای ما در برابر حوادث زندگی، به منزله‌ی یک فعل اختیاری، دو مرحله دارد. مرحله‌ی اول عزم و نیت درونی و مرحله‌ی دوم تحقق خارجی عمل است. چنانکه دیدیم انسان در مرحله‌ی عزم و نیت درونی یا تصمیم‌گیری کاملاً آزاد است و کوچکترین تحمیلی وجود ندارد. محال است بتوان آزادی در تصمیم‌گیری را از انسان سلب کرد. اما تحقق خارجی منوط به اذن تکوینی الهی است و خداوند باید امکان عملی شدن به آن

تصمیم را بدهد. اینکه فرد تصمیم بگیرد چه واکنشی در برابر یک حادثه انجام دهد، کار خود اوست؛ اما اینکه موفق شود این واکنش را در خارج انجام دهد، منوط به اذن تکوینی الهی است. با این وصف، آیا انسان می‌تواند درباره‌ی رفتارهای آینده‌اش به کسی تضمین دهد که حتماً فلان کار را خواهم کرد؟ فرض کنیم شما می‌خواهید یک مجلس مهمانی ترتیب دهید و مرا هم دعوت می‌کنید؛ آیا من می‌توانم با قاطعیت بگویم، خواهم آمد؟ خیر؛ تصمیم برای آمدن به مهمانی در اختیار من است؛ اما عملی شدن آن تصمیم در اختیار من نیست. اگر خدا اذن تکوینی دهد، عملی می‌شود و اگر اذن ندهد، عملی نمی‌شود؛ لذا احدی نمی‌تواند برای کارهای آینده‌اش قول قطعی بدهد. این همان است که قرآن فرمود: **وَلَا تَقُولَنَّ لشيءٍ اِنِّي فاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللهُ**^۱؛ و هرگز در هیچ کاری مگو من فردا انجام‌دهنده‌ی آنم؛ مگر آنکه (بگویی اگر) خدا بخواهد.

عملی شدن هر کار نیازمند دو چیز است؛ یکی خواست من و دیگری خواست خداوند. من می‌توانم بگویم، خواستم؛ اما با خواستن من کار تمام نمی‌شود. این امضای اول چک است که به تنهایی چک را قابل پرداخت نمی‌کند؛ امضای دوم هم لازم است. *ان شاء الله* یعنی، اگر رئیس مؤسسه نیز امضا کند، چک قابل پرداخت می‌شود. *ان شاء الله* یعنی، اگر خدا هم بخواهد کار انجام می‌شود. گفتن *ان شاء الله* مبتنی بر چنین تفکری است؛ نه آنچه ما به غلط در محاورات به کار می‌بریم. برای مثال در آن دعوت به مهمانی، من به دلیل خاصی نمی‌خواهم بیایم؛ در عین حال نمی‌خواهم شما را دلخور کنم؛ لذا به جای گفتن اینکه نمی‌آیم؛ می‌گویم *ان شاء الله* خواهم آمد. این *ان شاء الله* گفتن غلط است؛ وقتی شئت (من خواستم) وجود ندارد، *ان شاء الله*

۱. سوره‌ی کهف، آیات ۲۳-۲۴.

(اگر خدا بخواهد) یعنی چه؟ مثل اینکه حسابدار امضای اول چک را نکرده است و می گوید اگر رئیس مؤسسه چک را امضا کند، پول پرداخت می شود. متقابلاً اگر من علاقه مند و مصمم باشم به مهمانی بیایم و تحقق خارجی آن را منوط به اذن تکوینی خدا بدانم، و بگویم *ان شاء الله* خواهم آمد، و شما بگویید: *من ان شاء الله، ماشاء الله* سرم نمی شود، بالاخره می آیی یا نه؟ این هم حرف بی ربطی است؛ چون تحقق خارجی تصمیم دست من نیست.

۲. به نتیجه منتهی شدن اقدامات کار کیست؟

عکس العمل‌ها و رفتارهای ما به سه مرحله تقسیم می شود: ۱. عزم و نیت ما برای انجام یک عکس العمل خاص؛ ۲. عملی شدن آن عکس العمل؛ ۳. نتیجه‌ای که آن عکس العمل به بار می آورد. درقبال هر حادثه‌ی زندگی، ابتدا تصمیم می گیریم فلان کار را بکنیم؛ سپس آن کار عملی می شود و درنهایت به نتیجه می رسد. کدامیک از این سه مرحله کار ماست و کدام کار خداست؟ دانستیم که مرحله‌ی عزم و نیت درونی کار انسان است. این خود ماییم که آزادانه تصمیم می گیریم چه عکس العملی نشان دهیم؛ اما تحقق خارجی آن، کار خداست. در مرحله‌ی سوم، یعنی نتیجه، چه کسی نقش دارد؟

برای پاسخ به این سؤال از چند تمثیل قرآنی استفاده می کنیم. مرحله‌ی عزم و نیت درونی مثل کاشتن یک بذر است و تحقق خارجی عمل مثل رویدن گیاه است. خدای متعال در قرآن فرمود: *أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ*^۲: آیا آنچه را می کارید، دیده‌اید؟ آیا

۲. سوره‌ی واقعه، آیات ۶۳-۶۴.

شما آن را می‌رویانید یا ما رویاننده‌ایم؟ روشن است که خدا می‌رویاند. ما بذر عمل را به شکل

تصمیم می‌کاریم و روییدن آن به شکل رفتار خارجی کار خداست. اما نتیجه کار چیست؟

مثال دیگر جهاد است که خداوند در قرآن مؤمنان را به آن امر کرده است: **وَ جَاهِدُوا**

بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ^۳: و با مال و جانتان در راه خدا جهاد کنید. تصمیم یک مسلمان

برای جهاد کار اوست. وقتی عملاً در میدان جنگ حاضر می‌شود و می‌جنگد، کار خداست.

پیروزی یا شکستی که در پایان این مبارزه به دست می‌آید کار چیست؟ فرمود: **وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ**

عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ^۴: و پیروزی جز از جانب خداوند شکست‌ناپذیر حکیم نیست. بنابراین

نتیجه‌ی خارجی هر کار به دست خداست. تحقق عکس‌العمل ما در جهان بیرون و منتهی شدن

به نتیجه‌ای خاص، هر دو کار خداست. اگر خدا بخواهد واکنش ما عملی می‌شود؛ آنگاه به

میدان جنگ می‌رویم و می‌جنگیم؛ پیروزی یا شکست ما هم کار خداست. درحقیقت هرآنچه

خدا بخواهد، همان خواهد شد.

آنچه دلم خواست نه آن شد آنچه خدا خواست همان شد

اگر خدا بخواهد پیروز می‌شویم و اگر نخواهد پیروز نمی‌شویم. پیروزی و شکست نتیجه‌ی

جنگیدن ما نیست؛ نتیجه‌ی مشیت الهی است. این یک نکته‌ی ظریف معرفتی است که

نتیجه‌بخشی عمل، کار خداست. گمان نکنیم اگر خوب بجنگیم، حتماً پیروز می‌شویم. بسیار

کسان خوب جنگیدند و پیروز نشدند. اگر مشیت خداوند تعلق نگیرد، هرچقدر تلاش کنیم

پیروز نمی‌شویم. درنهایت آنچه خدا می‌خواهد، واقع می‌شود.

۳. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۴۱.

۴. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۲۶.

خدای متعال به داود پیامبر علیه السلام فرمود: **يا داودُ تُرِيدُ وَ أُرِيدُ وَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَا أُرِيدُ؛ فَإِنْ أَسَلَمْتَ**

لِما أُرِيدُ أَعْطَيْتُكَ مَا تُرِيدُ وَ إِنْ لَمْ تُسَلِّمْ لِمَا أُرِيدُ اتَّعَبْتُكَ فِيمَا تُرِيدُ ثُمَّ لَا يَكُونُ إِلَّا مَا أُرِيدُ؛^۵ ای

داود تو چیزی اراده می کنی و من چیز دیگری اراده می کنم و واقع نمی شود جز آنچه من اراده کرده ام؛ پس اگر تسلیم خواست من شوی، هرچه اراده کنی به تو خواهم داد؛ و اگر تسلیم خواست من نشوی، تو را در آنچه اراده کرده ای به رنج می افکنم؛ سپس جز آنچه من اراده کرده ام واقع نمی شود. مثلاً من اراده می کنم تو فقیر شوی و تو اراده می کنی پولدار شوی؛ همان که من خدا اراده کرده ام واقع می شود. اگر آنچه را من پیش آوردم پذیرا شدی، هرچه بخواهی عطا می کنم. چون سلیقهات مثل من شده، هرچه واقع می شود، گویی خواسته ای خودت است که عملی شده است. خواستهات با مشیت من تطبیق پیدا کرده است. وقتی تسلیم مشیت من شدی، هرچه واقع شود، گویی همان شده که می خواستی. **وَ مَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ؟** و شما نمی خواهید، مگر آنکه خدا بخواهد. اولیای خدا جز مشیت خدا مشیتی ندارند. امام حسین علیه السلام فرمودند: **رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ^۷؛ آنچه رضای خداست، رضایت ما اهل بیت است.** ما خشنودی علی حدّه ای نداریم؛ همان که خدا می پسندد، می پسندیم.

فرمود: **وَ إِنْ لَمْ تُسَلِّمْ لِمَا أُرِيدُ اتَّعَبْتُكَ فِيمَا تُرِيدُ ثُمَّ لَا يَكُونُ إِلَّا مَا أُرِيدُ؛** اگر تسلیم خواسته ای

من نشوی، تو را در راه رسیدن به خواستهات به سختی می اندازم؛ سرانجام هم جز آنچه من

۵. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۰۴؛ صدوق، التّوْحید، ص ۳۳۷.

۶. سوره ای انسان، آیه ی ۳۰.

۷. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶.

خواستهام واقع نخواهد شد. به در و دیوار می‌زنی که پولدار شوی، و بالاخره همان فقری که من

خواستهام نصیبت می‌شود. از این قشنگ‌تر می‌شود آب پاکی بر دست کسی ریخت؟!

شما تصمیم می‌گیرید کار کنید و خدا به این تصمیم اذن تکوینی می‌دهد و عملی می‌شود؛

به کار تولیدی می‌پردازید؛ تجارت می‌کنید و می‌خواهید درآمدی به‌دست آورید تا مایحتاج

زندگی خود را از آن تأمین کنید. به نتیجه رسیدن تلاش شما برای کسب درآمد و فراهم آمدن

رزق کار کیست^۸؟ کار شما یا خدا؟ قرآن فرمود: **إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ**^۹: همانا خداوند خود

روزی‌رسان است. تلاش و برنامه‌ریزی اقتصادی ما سبب رزق نیست. خداوند فرمود: **وَمَا مِنْ دَابَّةٍ**

إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا^{۱۰}: هیچ جاندار و جنبنده‌ای نیست، جز آنکه روزیش برعهده‌ی خداست. روزی

هنر شما نیست؛ نه اصل روزی هنر شماست و نه کمی و زیادی آن از شما تأثیر می‌گیرد. **نَحْنُ**

قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ^{۱۱}: ماییم که معیشت

آنها را در زندگی دنیا بینشان قسمت کردیم و برخی را بر برخی مراتبی برتری دادیم. به یکی

کم و به دیگری زیاد دادیم. **إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ**^{۱۲}: پروردگار دوست که روزی

را بر هر که بخواهد گشایش می‌دهد یا تنگ می‌گیرد. اصل رزق یا کم و بیش آن، هیچ‌یک کار

۸. رزق غیر دارایی است؛ رزق آن مقدار از امکاناتی است که فرد واقعاً مصرف می‌کند؛ اما دارایی چیزهایی است که سندش

به نام اوست. گاه کسی دارایی زیادی دارد؛ اما رزقش کم است. مثل کسی که ثروتمند است و غذاهای متنوعی بر سر سفره‌اش

چیده می‌شود و دیگران می‌خورند؛ ولی خودش فقط یک پیاله سوپ صاف کرده می‌تواند بخورد.

۹. سوره‌ی ذاریات، آیه‌ی ۵۸.

۱۰. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۶.

۱۱. سوره‌ی زخرف، آیه‌ی ۳۲.

۱۲. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۳۰.

شما نیست. **وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوْعَدُونَ؛ فَوَرَبُّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ**^{۱۳}: روزی شما و آنچه وعده داده می‌شوید در آسمان رقم می‌خورد؛ پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این حقیقت است. قسم به خدا که من خدا راست می‌گویم! سخنم را باور کنید؛ روزی کار شما نیست. چقدر ما ناباوریم که خدا را هم به قسم خوردن واداشتیم!

خدای متعال با تأکید بسیار می‌فرماید، رزق کار ماست؛ نه شما. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: **الرِّزْقُ رِزْقَانِ؛ رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ آتَاكَ**^{۱۴}: روزی بر دو نوع است؛ روزی بی‌که تو در طلب آنی و روزی بی‌که آن در طلب توست؛ پس اگر به‌سویش نیروی به‌نزدت خواهد آمد. جز همان روزی بی‌که به‌دنبالت می‌دود، به تو نخواهد رسید. اگر تو دویدی و به روزی رسیدی، تصادفاً درجهتی دویده‌ای که روزی به طرفت می‌دوید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: **إِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ لَنْ يَعْدُوا أَمْرًا مَا قُسِمَ لَهُ**^{۱۵}: روزی سهمیه‌بندی شده است؛ هرگز کسی به بیش از آنچه برایش تعیین شده است دست نمی‌یابد. آن حضرت از جبرئیل علیه السلام نقل کردند که: **لَا تَمُوتُ نَفْسٌ حَتَّىٰ تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا**^{۱۶}: احدی نمی‌میرد؛ مگر اینکه رزقش را به‌طور کامل مصرف کند.

در ماجرای زلزله‌ی بم شاهد بودیم که پس از شش یا هفت روز کسانی زنده بیرون آمدند. باور کنیم کار دست خداست و تا کسی تمام رزقش را مصرف نکند، محال است بمیرد؛ حتی اگر ده روز زیر آوار بماند؛ تا ذره‌ی آخر رزقش را مصرف نکند، نمی‌میرد. در روایات آمده است که

۱۳. سوره‌ی ذاریات، آیات ۲۲-۲۳.

۱۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۷.

۱۵. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۶.

۱۶. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵، ص ۴۸.

در لحظه‌ی جان دادن، سه مَلک سراغ انسان می‌آیند. ملک اوّل موگّل بر غذاست؛ به محتضر می‌گوید: همه‌ی عالم را گشتم؛ یک سر سوزن غذای این عالم که سهمیه‌ی شما باشد، باقی نمانده است؛ همه را مصرف کرده‌اید. از این لحظه هر غذایی در دهان محتضر بریزند، نمی‌تواند بخورد. ملک دوم موگّل بر آب است؛ می‌گوید: همه‌ی عالم را گشتم؛ یک قطره آب که سهم شما باشد، باقی نمانده است. ملک سوم موگّل بر هواست؛ می‌گوید: یک ذره از هوای این عالم که سهم شما باشد، نمانده است. کار محتضر تمام می‌شود. تا دانه‌ی آخر برنج و گندم و قطره‌ی آخر آب و ذره‌ی آخر هوایی که مصرف می‌کنیم، حسابش از قبل مشخص شده است.

رزق مقدّر و مقسوم است؛ سر سوزنی بیشتر یا کمتر نمی‌توان مصرف کرد. اگر کمی بیشتر مصرف کنید و در خوردن افراط کنید، مریض می‌شوید و باید پرهیز کنید و تا مدّتی که آن زیاد خوردن جبران شود، نخورید. اگر شیرینی زیاد بخورید، قند خونتان بالا می‌آید و پزشک پرهیز می‌دهد که شش ماه موادّ قندی نخورید. سهمیه‌ی قندتان را زودتر خورید، اکنون باید صبر کنید تا حالتان خوب شود. اگر به توصیه‌ی پزشک گوش نکنید و به خوردن ادامه دهید، ته‌مانده‌ی سهمیه‌ی قندتان را می‌خورید و سکت می‌کنید و می‌میرد. عجیب است که کمتر هم نمی‌شود مصرف کرد؛ باید تا ذره‌ی آخر را مصرف کنید؛ مثلاً اگر نفس خود را نگه دارید، بعد از کمی تحمّل، نفس را که رها می‌کنید، بی‌اختیار نفس عمیقی می‌کشید که نفس‌های نکشیده را جبران می‌کند؛ یا خودبه‌خود تندتر نفس می‌کشید و نفس‌های کشیده‌نشده جبران می‌شود.

براساس روایات، نه تلاش و حرص بر رزق کسی می‌افزاید و نه انفاق از رزق او می‌کاهد. هرکس روزی معین خود را مصرف می‌کند؛ حتی اگر دزدی کرد، روزیش اضافه نمی‌شود؛ فقط روزی خود را نجس کرده است. مضمون حدیث است که اگر کسی یک قرص نان دزدید و

خورد، همین رزقش بود؛ اگر صبر کرده بود از راه حلال به او می‌رسید. او به رزاقیت خدا اعتماد نکرد و روزی خود را آلوده کرد؛ والا بیش از رزق خود مصرف نکرده است.

بحث رزق بسیار مفصل است؛ فقط اشاره‌ای کردیم تا از نگاه الحادی و خدافراموشی که در زندگی بشر این عصر حاکم است، بیرون بیاییم و خدا را ببینیم.^{۱۷}

پرسش: اگر به‌راستی رزق کار خداست و خداوند مقدار روزی هر کس را مقدر می‌کند، چرا باید تلاش کرد؟ آیا بهتر نیست بنشینیم تا رزق ما برسد؟ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: **الرُّزْقُ يَطْلُبُ الْعَبْدَ أَشَدَّ مِنْ أَجَلِهِ**^{۱۸}: روزی سخت‌تر از اجل در پی بنده است و سراغش می‌آید. بدین ترتیب هرگونه تلاشی بیهوده است. در جهاد نیز پیروزی و شکست کار خداست؛ خدا مقدر می‌کند پیروز شویم یا شکست بخوریم و بی‌شک همان خواهد شد؛ پس چرا به میدان جنگ برویم و تقلاً کنیم؟

پاسخ: انسان‌های عارف و اهل معرفت این راز را شناخته‌اند و می‌دانند در عالم آنچه خدا می‌خواهد واقع می‌شود؛ نه آنچه انسان می‌خواهد و پی‌برده‌اند که تقلائی بشر هیچ است. باین حال تلاش می‌کنند و اتفاقاً تلاش آنهاست که راستین و کامل است. آنها می‌گویند، آنچه خدا بخواهد محقق می‌شود؛ من هم هیچ خواسته‌ای ندارم؛ نه پیروزی و نه شکست؛ من فقط رضای محبوبم را می‌خواهم. رضای او در این است که انسان در برابر ظلم و فساد سکوت نکند.

۱۷. برای آشنایی بیشتر با نظر اسلام در زمینه‌ی رزق، نگاه کنید به: مهدی طیب، شراب طهور، ص ۱۳۹-۱۴۶ و ۲۰۵-۲۰۶.

۱۸. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۳.

من مبارزه نمی‌کنم تا پیروز شوم و پیروزی را هم نتیجه‌ی مبارزه‌ی خود نمی‌دانم؛ مبارزه می‌کنم تا رضای محبوبم را تأمین کنم.

اگر رزق کار خداست و دنبال انسان می‌آید، چرا عارف دست به تولید و تجارت می‌زند؟ چون خداوند انسان عاقل و باطل و سربار جامعه را دوست ندارد؛ انسان پرتحرک و سازنده را دوست دارد. می‌گوید تلاش می‌کنم؛ چون رضای محبوب در حرکت و تلاش من است؛ نه طالب افزونی دارایی خویشم و نه روزی را نتیجه‌ی تلاش خود می‌پندارم.

امیرالمؤمنین علیه السلام در اوج عرفان قرار دارند؛ اما نه از کسب و کار دست کشیدند و نه از جنگ و میدان کارزار؛ آن همه نخلستان دایر کردند و آن همه چاه و قنات حفر کردند و آن همه جهاد و مبارزه کردند.

این نگاه، نه تنها انسان را از تلاش منصرف نمی‌کند و تلاش برجای خود باقی است؛ حتی تلاش انسان را شدیدتر و پی‌گیرتر می‌سازد؛ چون مراتب رضایت الهی نامحدود است. اما روح کوشش و معنای تلاش و انگیزه‌ی تکاپو عوض می‌شود. مثلاً دیگران تقللاً می‌کنند؛ چون رزقشان را نتیجه‌ی کار خود می‌دانند. انسان موحد و عارف رازق را خدا می‌داند؛ اما کار می‌کند؛ چون خدا کار و تلاش را دوست دارد. او می‌خواهد محبوب خود را خشنود سازد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

